

اگر بپذیریم که پیشرفت یک رشته علمی به ظرفیت آن رشته در دسترسی به نظریه‌ها و مفاهیمی بستگی دارد که به کمک آن بتوان به شناختی از جهان خارج نائل گردید و همچنین اگر بپذیریم که نظریه‌ها بخش بسیار حیاتی بن مایه‌های علوم را تشکیل می‌دهند، آنگاه باید شناخت و تسلط بر نظریه‌های یک دانش و تجربه انسانی، همچون علم روابط بین‌الملل را عنصر اساسی و شاکله آن دانست. این در حالیست که بسیاری از توصیفات، تحلیل‌ها و تبیین‌های صورت گرفته در رشته روابط بین‌الملل، مبتنی بر یک شاکله نظری و آن هم رویکردی غرب محورانه است. در این راستا، پژوهش حاضر تلاش نمود با رویکردی انتقادی و با استفاده از سوالات فرد چرنوف در هر دو حوزه نظری و فرانظری روابط بین‌الملل و همچنین با بهره‌گیری از منابع چهارگانه موجود در اسلام - شامل کتاب، سنت، اجماع و عقل -، اصول و شاخصه‌های نظری و فرانظری روابط بین‌الملل در اسلام را اکتشاف و استخراج نماید. مفروض اصلی نگارنده آن است که «تمامی نظریات روابط بین‌الملل در دوره معاصر دارای خصیصه غرب گرایانه بوده و متناسب با پیش فرض‌ها، مصادیق و ذهنیت غربی می‌باشند».

فصل اول

کلیات طرح پژوهش

۱- بیان مسئله

نظریه پردازی در حوزه روابط بین‌الملل به صورت منظم و سازمان یافته را به سال ۱۹۱۹ میلادی و همزمان با مطرح شدن دیدگاه‌های آرمانگرایانه پس از جنگ جهانی اول نسبت می‌دهند. از آن تاریخ تا کنون عرصه نظریه پردازی در حوزه روابط بین‌الملل شاهد تحولات و تطورات گوناگونی بوده است، که در قالب مناظرات مختلف خودنمایی کرده است. از این رو، در رشته روابط بین‌الملل تا کنون از وقوع چهار مناظره نام برده شده است: اولین مناظره را میان آرمانگرایان و واقعگرایان می‌دانند، این مناظره بیشتر بر بعد هستی شناختی نظریه تاکید می‌کرد، آرمانگرایان بر آن بودند تا از طریق ابزارها و نهادهای بین‌المللی راهی به سوی صلح و امنیت بگشایند. در مقابل واقعگرایان بر همیشگی بودن مبارزه قدرت و عدم امکان ریشه کن ساختن جنگ تاکید داشتند. به بیان مغروری این مناظره عمدتاً محدود به تعیین حوزه یا موضوع رشته روابط بین‌الملل بود و با شکست عملی آرمانگرایان به پایان رسید. دومین مناظره در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی شکل گرفت، این مناظره میان رفتارگرایان، که بر تلاش نظام یافته برای پیدا کردن الگوهای سیاسی از طریق تدوین نظریه تجربی و تحلیل تکنیکی تاکید داشتند و سنت گرایان (آرمانگرایان، واقعگرایان) به وقوع پیوست. آنچه در مناظره دوم از اهمیت برخوردار بود، وجود جنبه معرفت شناسی و همچنین روش شناسی بود. در مورد ظرف زمانی و همچنین طرفهای درگیر در مناظره سوم اتفاق نظری میان اندیشمندان وجود ندارد اما با این وجود برخی مناظره سوم را میان رفتارگرایی و پسارفتارگرایی می‌دانند و برآنند که از اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی، همزمان با روشن شدن محدودیت‌های رهیافت علمی، تمایل به استفاده از هر دو رهیافت سنتی و علمی به تناسب موضوع و شرایط خاص در قالب پسارفتارگرایی در مقابل رفتارگرایی شکل گرفت. مناظره چهارم ماهیتی فلسفی دارد و می‌توان آن را میان خردگرایان - شامل نو واقع گرایان و نولیبرالها - که کم و بیش نگاهی علم گرایانه به واقعیت

دارند و بازاندیشگراییان - شامل نظریه‌های انتقادی، فمینیست‌ها و پسا ساختارگرایان - که بر اجتماعی بودن واقعیت و نقش معنا در شکل دادن به آن تاکید دارند و اغلب با نگاهی انتقادی به دانش و علم مدرن می‌نگرند دانست. یکی از نکات قابل اشاره در ارتباط با زیربنای نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل این است که، هر یک از نظریات مطرح شده در حوزه روابط بین‌الملل، برگرفته از سایر حوزه‌های علم و دانش از جمله اندیشه‌های سیاسی و فلسفی اندیشمندان و نظریه‌پردازان گوناگونی بوده است. برای مثال، اندیشه‌های افرادی نظیر کانت و باتیز را می‌توان در شکل‌گیری نظریات لیبرالیسم مهم دانست، یا از تاثیر دیدگاه‌های هابز و ماکیاولی در مطرح شدن نظریات رئالیسم نام برد، حتی می‌توان از تاثیر دیدگاه افرادی نظیر هابرماس، مارکوزه و هورکهایمر در مطرح شدن نظریات مکتب فرانکفورت یاد کرد و یا تاثیر اندیشه‌های هگل و نیچه را در شکل‌گیری نظریه پست مدرن در روابط بین‌الملل مهم دانست. با توجه به مثالهای مزبور، می‌توان چنین برداشت نمود که، دیدگاه‌ها و نظریات سیاسی - فلسفی اندیشمندان مختلفی در شکل‌گیری ابعاد هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی نظریات روابط بین‌الملل تاثیرگذار بوده است. در منابع اسلامی - شامل کتاب، سنت، اجماع و عقل - نیز شاهد مطرح شدن برخی دیدگاه‌ها و اندیشه‌های سیاسی - فلسفی می‌باشیم، که می‌توان با مراجعه به آنها و تفسیر و تحلیل این منابع، مبانی نظری و فرانظری نظریه روابط بین‌الملل در اسلام را استنباط و استخراج نمود.

در بعد نظری برای اینکه یک نظریه جامعیت و مشروعیت داشته باشد باید به هشت سوال محوری که تقریباً اکثر نظریه‌پردازان در مورد آنها توافق دارند پاسخگو باشد، در واقع نوع پاسخ به این پرسشها دیدگاه نظریه را تا حدود زیادی روشن می‌نماید. این سوالات که با الهام از اثر فرد چرنوف مطرح می‌شوند، عبارتند از:

۱-۱- سطح تحلیل مناسب چیست؟

اکثر نظریات شامل اندیشه‌ای در این خصوص‌اند که چه نوع بازیگری برای تبیین روابط بین‌الملل از همه کارگشایتر است.

۱-۲- آیا دولت‌ها بازیگرانی تکبافت هستند؟

برخی نظریات دولت را منشا اصلی در نظام بین‌الملل می‌دانند در حالیکه برخی دیگر بر لزوم شناخت واحدهای دیگر نظیر سازمانها تاکید دارند، البته در این میان برخی نیز دولت را صرفاً در چارچوب نظام بین‌الملل مد نظر می‌گیرند.

۱-۳- آیا بطور کلی دولت‌ها رفتار عقلایی دارند؟

برخی نظریات رفتار دولت را عقلایی دانسته و معتقدند عقلانیت به معنای موثرترین وسیله در رسیدن به هدف می‌باشد، گروهی دیگر با تعبیر هدف - وسیله از عقلانیت منکر این نیستند که می‌توان هدف را بر اساس معیارهای اخلاقی نیز ارزیابی نمود.

۱-۴- آیا دولت‌ها اولویت‌ها و هویت ثابتی دارند؟

بیشتر نظریه‌ها فرض را بر این می‌گذارند که دولت‌ها مجموعه‌ای از اهداف را دارند و جویای آن می‌باشند. اما برخی نظریات جدید معتقد به امکان تغییر در اولویت‌ها بر حسب تعامل با سایر بازیگران نظام بین‌الملل هستند.

۱-۵- آیا دولت‌ها همیشه انتظار درگیری دارند؟

برخی نظریه‌ها معتقدند که دولت‌ها همیشه در صدد برتری بر سایرین هستند، برداشت غالب در این رویکرد بازی با حاصل جمع صفر است. برخی نظریات نیز معتقدند در صورت فراهم شدن شرایط مناسب امکان برقراری ارتباط و هماهنگی میان کشورها وجود دارد.

۱-۶- آیا بختی برای غلبه بر نتایج خشونت بار اقتدارگریزی وجود دارد؟

برخی نظریات معتقدند با توجه به سرشت انسان، سیاست بین‌الملل در چرخه‌ای از جنگ و تضاد حرکت خواهد کرد. اما نظریات دیگر به وجود یا امکان پیشرفت در نظام معتقدند و می‌گویند؛ اگر در طول زمان یا امور بهبود یابند و یا موانعی که از بهتر شدن امور جلوگیری می‌نمایند بر طرف شود، می‌توان خشونت را کاهش داد.

۱-۷- اصول اخلاقی چه رابطه‌ای با نظریه‌ها دارند؟

ارزش‌های اخلاقی ممکن است به سه طریق در یک نظریه مطرح شوند: به هیچ وجه در نظریه مطرح نشوند، به شکلی کاملاً توصیفی (غیر تجویزی) باشند و یا به صورت عنصر هنجاری نظریه مطرح گردند.

۱-۸- نهادهای بین‌المللی چه اندازه اهمیت دارند؟

برای این پرسش سه پاسخ وجود دارد: نهادها هیچ اهمیتی ندارند، دومین پاسخ بر اهمیت نهادها در اجرای بهتر سیاست‌های بین‌المللی تاکید دارد و سومین پاسخ معتقد به مشروعیت نهادها به انواع معینی از سیاست‌ها، بویژه کاربرد نیروی مسلح اشاره دارند.

در توضیح فرانظریه روابط بین‌الملل نیز باید گفت، همانگونه که معنای واقعیت وابسته به نظریه‌هاست، نظریه نیز به نوبه خود وابسته به بازاندیشی فرانظری است تا کفایت آن تضمین شود. در نتیجه امروزه مباحث و نظریات موجود در عرصه روابط بین‌الملل به مناظرات محتوایی منحصر نمی‌شود و مباحث فرانظری را نیز شامل می‌گردد. یکی از ابعاد فرانظری روابط بین‌الملل بعد هستی‌شناسی آن است که به تعبیری زمینه «اکتشاف» و یا «مقام‌گردآوری» است و به مفروضه‌های بنیادین در مورد جوهره سیاست بین‌الملل به عنوان عرصه‌ای خاص از عمل سیاسی اشاره دارد. در بعد هستی‌شناسی مباحثی نظیر؛ چیستی جهان اجتماعی، سرشت کنشگران و نوع کنش آنها، تقسیم‌بندی میان فردگرایی و کل‌گرایی و واحدهای تشکیل دهنده نظام مورد بررسی

قرار می‌گیرد. بعد دیگر فرانظری روابط بین‌الملل به مباحث معرفت‌شناسی مربوط می‌شود. معرفت‌شناسی در ساده‌ترین تعریف عبارت است از اینکه «ما چگونه می‌دانیم چیزی را که می‌دانیم»، آنچه در بعد معرفت‌شناسی دارای اهمیت می‌باشد، بحث شناخت است، که در این زمینه دو دیدگاه مطرح است، اولی رای به اصالت شناخت بوده و دومی نسبی‌گرایانی که منکر رسیدن به شناخت حقیقی هستند را شامل می‌شود. سومین بعد از مباحث فرانظری در روابط بین‌الملل را روش‌شناسی تشکیل می‌دهد، روش‌شناسی عبارت است از کاربرد روش‌ها و متدها برای فهم و شناخت بهتر جهان اجتماعی و طبیعی. بر این اساس، پژوهش حاضر با در نظر گرفتن منابع موجود در اسلام، در پی استخراج و اکتشاف مبانی نظری و فرانظری یک نظریه روابط بین‌الملل اسلامی می‌باشد.

۲- ضرورت انجام تحقیق

با توجه به مطرح شدن ضرورت مطالعات بومی در حوزه علوم اجتماعی و همچنین تاثیر عوامل زمینه‌مند بر حوزه این علوم، از جمله مذهب و ایدئولوژی، بررسی عوامل و زمینه‌های تاثیرگذار بر ابعاد نظری و فرانظری روابط بین‌الملل در اسلام می‌تواند زمینه‌های نظریه‌پردازی در این حوزه را فراهم آورد.

۳- سابقه تحقیقات و مطالعات انجام گرفته

همانگونه که مطرح گردید، موضوع پژوهش حاضر مربوط به بررسی ابعاد نظری و فرانظری روابط بین‌الملل در اسلام است. گرچه در سال‌های اخیر مقالات و کتب چندی در این زمینه نگاشته شده است، اما تمامی این آثار با نگاهی یک‌سویه - به بعد نظری یا فرانظری - روابط بین‌الملل در اسلام و همچنین بیان نکاتی ناقص در این زمینه، موفق به ارائه پژوهشی مستقل و جامع در این زمینه نگردیده‌اند. این در حالیست که، پژوهش حاضر با در

نظر گرفتن ابعاد نظری و فرانظری روابط بین‌الملل و همچنین بهره‌گیری از منابع اسلام - شامل قرآن، سنت، اجماع و عقل - در صدد ارائه دیدگاهی کامل و جامع از روابط بین‌الملل در اسلام بر اساس آموزه‌های موجود در این دین آسمانی می‌باشد. از جمله پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه روابط بین‌الملل در اسلام می‌توان به موارد زیر اشاره نمود.

۳-۱- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹) «مبانی فرانظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل»، *فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره ۶*.

نویسنده در این مقاله به دنبال استخراج مبانی فرانظری نظریه روابط بین‌الملل در اسلام بر اساس منطق صدرایی و در قالب حکمت متعالیه است، اما در پایان و نتیجه‌گیری به استخراج و معرفی مبانی فرانظری نظریه روابط بین‌الملل در اسلام نپرداخته است. همچنین این مقاله با عدم استفاده از منابع اسلام - شامل قرآن، اجماع، سنت و عقل - و تکیه صرف بر دیدگاه‌های ملاصدرا در چارچوب حکمت متعالیه نتوانسته دیدگاه فرانظری اسلام را معرفی و استخراج نماید.

۳-۲- افتخاری، اصغر (۱۳۸۹) «درک روابط بین‌الملل: رویکرد قرآنی»، *فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره ۴*.

نگارنده در این مقاله به بررسی تصویر قرآنی از روابط بین‌الملل پرداخته و تلاش دارد تا با تحلیل گزاره‌های قرآنی به فهمی اسلامی از نوع مناسبات، قواعد و اصول رفتاری و بالاخره ماهیت روابط بین‌الملل دست یابد. برای این منظور ضمن طرح و پیشنهاد الگوی تحلیلی «ساخت معنایی تاسیسات حقوقی»، گزاره‌های قرآنی در

قالب رویکردی تطبیقی (بین دو ساخت معنایی جاهلی و اسلامی)، تحلیل و نتایج کاربردی آن برای درک هرچه بهتر روابط بین‌الملل استنتاج و عرضه شده‌اند.

۳-۳- طاهایی، سیدجواد (۱۳۸۹) «دین و روابط بین‌الملل: نگاهی انتقادی»، فصلنامه روابط خارجی، سال دوم، شماره ۸.

نویسنده در این مقاله به ضرورت درک مفید و واقع‌گرایانه از تحولات دینی سالیان اخیر در سیاست جهانی اشاره می‌کند و معتقد است عدم توجه به مباحث دینی در حوزه روابط بین‌الملل نتیجه برداشتهای انتزاعی از انقلاب اسلامی ایران در شرایط منطقه‌ای و جهانی است، لذا وی درکی واقعی از رابطه دین و روابط بین‌الملل را در جهان حاضر ضروری می‌داند و مناسب‌ترین ابزار را در راه رسیدن به این رابطه ابزار فرهنگی معرفی می‌کند.

۳-۴- هابرماس، یورگن و دیگران (۱۳۸۸) *دین و روابط بین‌الملل*، ترجمه عسگر قهرمانپوربناب، تهران: دانشگاه امام صادق.

در این اثر مجموعه‌ای مختلف از مقالات حوزه علوم سیاسی گردآوری شده است. مقالاتی که در آن آموزه‌های دینی اعم از اسلام، مسیحیت و همچنین کارکردهای این آموزه‌ها در مسائل کلان سیاسی به بحث گذاشته شده است. این کتاب صرفاً به تاثیر روابط متقابل دین و روابط بین‌الملل پرداخته است و ظهور مجدد دین در عرصه‌های مختلف زندگی امروزین بشر را مورد توجه قرار داده است.

۳-۵- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹) *روابط بین الملل در اسلام*، قم: نشر اسراء.

در این کتاب که مشتمل بر پنج فصل تنظیم شده است، نویسنده ابتدا خاستگاه روابط بین الملل در اسلام را مورد بررسی قرار داده است و سپس به معرفی محورهای تنظیم روابط بین الملل بر اساس عدل و وحدت می پردازد، در ادامه نیز با بیان عنوان همزیستی مسالمت آمیز حوزه های اتحاد عادلانه، محدودیت روابط در اسلام و رفتار اسلام با ملل مستکبر را مورد کنکاش قرار داده است. این اثر بیشتر به مباحث نظری و مبانی مناسبات اجتماعی در عرصه بین المللی از منظر اسلام پرداخته و بر محورهای اساسی آن روابط همانند، فطرت بشری تاکید می ورزد. از سوی دیگر به علل و عواملی که در پندار عده ای قانون روابط انسانی در عرصه جهانی است اشاره و علت ناصحیح بودن آن را آشکار می کند.

۳-۶- پورا احمدی، حسین (۱۳۸۹) *اسلام و روابط بین الملل (چارچوب نظری، موضوعی و تحلیلی)*، تهران: دانشگاه امام صادق.

در این کتاب نویسنده در صدد است ضمن شناختن و شناساندن ابعاد فرهنگی جهانی شدن در هزاره سوم میلادی، وضعیت مسلمانان و جوامع اسلامی را در آن به نمایش بگذارد. این اثر همچنین معتقد است، گرچه اسلام دینی است که تاریخ پیدایش آن به قرون وسطای تاریخ بشری باز می گردد اما دیدگاه جهانی آن امروزه قابلیت تطبیق بر دهه های نخست هزاره سوم را دارد. در این کتاب تلاش شده است که وضعیت مسلمانان و جوامع اسلامی در دو دهه نخست هزاره جاری توصیف و تفسیر شود و هم چنین تلاش مسلمانان برای ادامه حیات و هویت سازی جدید خود بیان گردد، در ادامه نویسنده ضمن تاکید بر فرهنگ اسلامی معتقد است هرگونه سیاست فرهنگی جهانی نمی باید دو اصل اساسی را نادیده بگیرد؛ اصل اول آن است که ایستارها و

ارزش‌های دکت‌رین‌های فرهنگ‌ی در سطح نظام بین‌الملل نباید با فطرت سلیم انسانی و قواعد اساسی آن مقابله کند. اصل دوم در سیاست فرهنگ جهانی اسلام به نگاه این دین به فلسفه تاریخ مربوط می‌گردد. بنابراین مسلمانان در مواجهه با ایستارها و ارزش‌هایی که تئوری‌های فوکویاما و هانتینگتون درونی می‌کنند آن‌ها را مغایر سیاست فرهنگ جهانی اسلام و اصول اساسی آن در شرایط محیطی هزاره سوم میلادی می‌دانند. گرچه میزان درونی شدن فرهنگ اسلامی در ضمیر مسلمانان و کشورهای اسلامی در این کتاب محل بحث و گفت‌گوست اما به اعتقاد نویسنده مقولات فرهنگی هر چند به صورت ناخودآگاه می‌توانند در ضمیر آن‌ها درونی شوند.

۳-۷- در زمینه پایان‌نامه‌ها آثاری در حوزه این پژوهش یا موضوعی نزدیک به پژوهش پیش رو مشاهده نشد.

۴- سوال اصلی

مبانی نظری و فرانظری یک نظریه روابط بین‌الملل در اسلام بر اساس مدل فرد چرنوف چیست؟

۵- فرضیه تحقیق

به نظر می‌رسد منابع موجود در اسلام - شامل قرآن، سنت، اجماع و عقل - به عنوان زیربنای اندیشه سیاسی - فلسفی در این حوزه، بتواند دستمایه‌ای غنی جهت پرداختن به مبانی نظری و فرانظری یک نظریه روابط بین‌الملل در اسلام را فراهم آورد.

۶-اهداف اساسی از انجام تحقیق

مهمترین هدف پژوهش حاضر بررسی منابع موجود در اسلام جهت استخراج مبانی نظری و فرانظری نظریه روابط بین‌الملل در اسلام بر اساس منابع موجود در این حوزه می‌باشد. هدف فرعی نیز معرفی این مبانی نظری و فرانظری جهت ایجاد یک نظریه کلان روابط بین‌الملل اسلامی است.

۷-روش تحقیق

با توجه به ماهیت و نوع موضوع پژوهش، روش تحقیق مورد استفاده در این طرح، روش تحلیلی - تفسیری است.

۸-روش گردآوری اطلاعات

به طور کل از روش کتابخانه‌ای، اعم از مجلات علمی، کتب و مقالات داخلی و خارجی استفاده گردیده است.

۹-تعریف واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی طرح

۹-۱- **مبانی فرانظری روابط بین‌الملل:** فرانظریه بین‌المللی حوزه‌ای فرعی از روابط بین‌الملل است که می‌کوشد پاسخ دهد چه چیزی به یک نظریه خوب شکل می‌دهد، چرا که؛ همانگونه که معنای واقعیت وابسته به نظریه‌هاست، نظریه نیز به نوبه خود وابسته به بازنمایی فرانظری است تا کفایت آن تضمین شود.

۹-۲- **هستی‌شناسی:** هستی‌شناسی در هر حوزه مطالعاتی، به تعبیری زمینه اکتشاف یا مقام گردآوری آن است و در روابط بین‌الملل به طور خاص به مفروضه‌های بنیادین در مورد جوهره سیاست بین‌الملل به عنوان عرصه‌ای خاص از عمل سیاسی اشاره می‌کند. این مفروضه‌ها یا پیش فرض‌ها به باورهای پایه در مورد سرشت

قوام بخش واقعیت اجتماعی و سیاسی مربوط می‌شوند، یعنی بنیادی‌ترین اندیشه‌ها درباره سرشت غایی یا جوهره چیزها.

۹-۳- معرفت‌شناسی: معرفت‌شناسی در ساده‌ترین تعریف آن عبارت است از اینکه ما چگونه نسبت به دانش خود علم داریم. در طول تاریخ فلسفه علم و شناخت دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه مطرح گردیده است، از آن جمله می‌توان به قائلان به امکان شناخت و نسبی‌گرایان اشاره نمود.

۹-۴- روش‌شناسی: روش‌شناسی بر روش‌ها، شیوه‌ها و ساز و کارهایی که انسان می‌تواند برای شناخت جهان، اعم از طبیعی و اجتماعی از جمله روابط بین‌الملل استفاده کند، تاکید و تمرکز می‌نماید.

۹-۵- مبانی نظری روابط بین‌الملل: مهمترین دستاورد هر رشته علمی یا حوزه مطالعاتی را دستاوردهای نظری آن تشکیل می‌دهند. در این راستا، نظریه روابط بین‌الملل عبارت است از مجموعه سازمان یافته‌ای از گزاره‌ها که سعی در تبیین موضوعی خاص دارند.

۹-۶- مناظرات روابط بین‌الملل: عبارت است از جدالهای درون رشته‌ای، که سبب تقسیم‌بندیهای متعددی در درون رشته روابط بین‌الملل گردیده است. تا به امروز در حوزه روابط بین‌الملل شاهد بروز چهار مناظره میان دیدگاه‌ها و نظریات مختلف در این رشته می‌باشیم.

۹-۷- منابع اسلام: مقصود از منابع اسلام قرآن، سنت، اجماع و عقل در نزد شیعه و قیاس در نزد اهل سنت است، که به نحوی در شکل‌گیری و برداشتهای افراد از اسلام در زمینه‌های مختلف تاثیرگذار می‌باشند.

۹-۸- سوالات فرد چرنوف: اشاره به پرسش‌هایی دارد که چرنوف در اثر خود با عنوان «نظریه و زبرنظریه؛ تفاسیر و دیدگاه‌های متعارض» در حوزه نظری و فرانظری روابط بین‌الملل مطرح می‌نماید. در این راستا، وی

معتقد است که برای مشروعیت و جامعیت یک نظریه در حوزه نظری هشت سوال و در حوزه فرانظری نه سوال مطرح است که یک نظریه باید از توان پاسخگویی به این سوالات برخوردار باشد.

۱۰- سازماندهی پژوهش

پژوهش حاضر در شش فصل تنظیم گردیده است. **نخستین فصل**، به بررسی مباحث روش شناسی پژوهش پرداخته است. در واقع این فصل بر اساس اصول تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل به رشته تحریر در آمده است. **فصل دوم**، به واکاوی سیر نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل پرداخته است. هدف این فصل توضیح مباحث نظری و فرانظری روابط بین‌الملل به عنوان چارچوب تئوریک و مفهومی بوده است. در واقع این فصل ما را قادر می‌سازد تا عوامل تاثیرگذار بر نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل را در دو حوزه نظری و فرانظری تبیین نماییم. **فصل سوم**، به بررسی و توضیح منابع روابط بین‌الملل در اسلام می‌پردازد. منابع یا متغیرهای تاثیرگذار بر روابط بین‌الملل در اسلام شامل؛ کتاب (قرآن)، سنت، اجماع و عقل می‌باشد. هدف این فصل معرفی منابع موجود در اسلام به عنوان فراهم آورنده زمینه نظریه‌پردازی اسلامی از روابط بین‌الملل می‌باشد. **فصل چهارم** به تحلیل اصول و مبانی نظری روابط بین‌الملل در اسلام بر اساس سوالات فرد چرنوف می‌پردازد. هدف این فصل، معرفی دیدگاه‌ها و رویکردهای نظری اسلام در خصوص موضوعات گوناگون روابط بین‌الملل در حوزه نظری می‌باشد. **فصل پنجم** نیز با استمداد از سوالات فرد چرنوف در حوزه فرانظری روابط بین‌الملل، به بررسی نگرش اسلام نسبت به این مفاهیم پرداخته است. در واقع هدف اصلی این فصل معرفی مبانی فرانظری اسلام از روابط بین‌الملل می‌باشد. **فصل ششم** به عنوان آخرین فصل، در پی نتیجه‌گیری از مباحث مطرح شده در فصول گذشته پژوهش می‌باشد.

فصل دوم چارچوب تئوریک

مبانی نظری و فرانظری روابط بین الملل

نسبت به چگونگی مطالعه و نظریه‌پردازی در رشته روابط بین‌الملل (International Relation) اجماع نظر وجود ندارد. گرچه تکوین این رشته تا حد زیادی مرهون وقوع جنگ جهانی اول و دوم است، اما عمده تحولات آن ناشی از بروز وقایع مختلفی است که بطور فزاینده‌ای بر پیچیدگی این رشته افزوده است (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۷ و ۱۹). در اواخر جنگ جهانی اول، شخصیت‌های برجسته‌ای خواستار پایه‌گذاری مطالعات دانشگاهی در زمینه روابط بین‌الملل بودند (لینکلتر، ۱۳۸۵: ۱)، اما با وجود این تلاشها، شکل‌گیری رشته روابط بین‌الملل به عنوان یک رشته کاملاً مستقل، مجزا و منسجم به دوران بعد از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد (زرگر، ۱۳۸۸: ۱۲). در سالهای بین دو جنگ جهانی زمینه برای رشد این رشته مطالعاتی فراهم شد؛ ولی عمدتاً در آن دوره در چارچوب رشته‌هایی مانند علوم سیاسی، تاریخ و تاریخ دیپلماسی قرار داشت (سریع‌القلم، ۱۳۷۱: ۱۳). از این رو، تا قبل از پایان جنگ جهانی دوم مطالعات مربوط به رشته روابط بین‌الملل در قالب اندیشه‌ها و تفکرات سیاسی و همچنین تجزیه و تحلیل رویدادهای بین‌المللی بر اساس بررسی‌های روزنامه‌ای و تاریخ‌نگاری صورت می‌گرفت و معمولاً نظم و استمرار منظمی نداشت؛ بر این اساس عرصه مطالعات روابط بین‌الملل زمانی جولانگاه مورخان و روزنامه‌نگاران و گاه نیز قلمرو حقوقدانها و علمای اخلاق و سردمداران آن بوده است (قوام، ۱۳۸۵: ۶). نوشته‌های اولیه در حوزه روابط بین‌الملل عمدتاً به ارائه دستورالعمل به سیاست‌گذاران توجه نشان می‌دادند، از آن جمله می‌توان به آثار افرادی نظیر منسیوس - فیلسوف چینی سده چهارم پیش از میلاد - و یا کاتیلیا - یکی از نخستین وزیران چاندارگوپتا امپراتور هند - اشاره نمود (هالستی، ۱۳۸۸: ۹). البته برخی صاحب‌نظران که تحت تاثیر متفکران علوم سیاسی و حقوقدانها قرار دارند، معتقدند که، عناصر نظریه‌پردازی در رشته روابط بین‌الملل را می‌توان در آثار حقوقدانانی چون گروسیوس و محققانی نظیر

ماکیاولی، روسو و یا یادداشتهای سیاستمدارانی مانند بیسمارک یافت (قوام، ۱۳۸۸: ۴). گروهی نیز که روابط بین‌الملل را بر اساس روابط میان واحدهای ملی تعریف می‌کنند، مطالعه این رشته را به جهان وستفالیایی نسبت می‌دهند (محکی، ۱۳۸۰: ۱۹۰). در این میان گوتزینی معتقد است که، در میان نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، نظریه‌پردازان واقع‌گرا بیشترین سهم را در شکل دادن به رشته روابط بین‌الملل به عنوان یک رشته مستقل علمی داشته‌اند، به بیان دیگر آنچه سبب تبدیل روابط بین‌الملل به عنوان یک رشته دانشگاهی و آکادمیک گردید، نفوذ واقع‌گرایان در حوزه‌های علوم اجتماعی امریکا بود (دیوتاک و دردریان، ۱۳۸۰: ۲۰-۱۹).

علل تاخیر نظریه‌پردازی در رشته روابط بین‌الملل

برخی معتقدند تلاش برای نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل سابقه‌ای طولانی دارد (کاظمی، ۱۳۸۴: ۲۸)، اما به واسطه وجود برخی مشکلات و موانع این تلاش‌ها منجر به خلق و ایجاد نظریاتی در باب روابط بین‌الملل نگردیده است و در واقع نظریه‌پردازی در این رشته را با نوعی وقفه مواجه نموده است. از جمله دلایلی را که اندیشمندان و متفکران عرصه سیاست و روابط بین‌الملل به عنوان موانع نظریه‌پردازی در این رشته مطرح نموده‌اند می‌توان به دلایلی نظیر این موارد اشاره نمود؛ نخستین دلیل برای اینکه یک نظریه در روابط بین‌الملل وجود نداشته را باید در حاکمیت نگرش‌های جبرگرایانه فلسفی‌ای بیابیم که تا پایان جنگ‌های ناپلئون در سیاست بین‌الملل رواج داشت. تا آن زمان، روابط میان کشورها را واقعیتی مربوط به طبیعت می‌دانستند که تغییر آن ورای قدرت بشر بود (لینکلتر، ۱۳۸۵: ۷۵). از آنجا که این گونه روابط را به صورت «حالت طبیعی» آن، که عمدتاً از طبیعت انسانی نشئت می‌گرفت بررسی می‌کردند، لذا معتقد بودند بشر در موقعیتی نیست تا بتواند رفتارهای گوناگون را در کنترل خود در آورد و آن را در قالب نظریه روابط بین‌الملل ارائه دهد. بر همین اساس بهترین شکل کلاسیک نظریه، همان سیاقی بود که فلسفه سیاسی به آن عمل می‌کرد، یعنی توصیف حالت طبیعی

و نظم قانونی اولیه حاکم میان ملتها. به طور کلی در چنین شرایطی نظریه روابط بین‌الملل خود را در همان موقعیت نظریه اجتماعی می‌دید. تحت شرایط مزبور همان طور که انسان‌ها بر این اعتقاد بودند که می‌باید فقر را یک امر طبیعی انگاشت و آن را پذیرفت، فلسفه اجتماعی حاکم نیز مانع از ظهور نظریاتی در باب تغییر و تحول اجتماعی می‌گردید. اینگونه تفکرات با این دیدگاه که در روابط میان ملتها، انسان‌ها از چنان توانایی و ظرفیتی برخوردارند که می‌توانند روابط موجود را به نفع خویش دگرگون سازند، تفاوتی فاحش داشت (قوام، ۱۳۸۸: ۶).

دلیل دوم، به گرایش‌های اصلاح طلبانه‌ای مربوط می‌شود که از ویژگی‌های اندیشه مبتنی بر نظریه در مورد سیاست خارجی در قرن نوزدهم و نخستین دهه قرن بیستم بود. در دوره‌های یاد شده، مهمترین مسئله نظری درک ماهیت روابط بین‌الملل نبود، بلکه بسط و توسعه نهادهای قانونی به گونه‌ای که جانشین روابط بین‌الملل به شکل موجود شوند، مورد توجه قرار داشت. از این رو، فقدان مساعی لازم برای شناخت و درک واقعی ماهیت روابط بین‌الملل، تفکر توسعه نهادهای قانونی و ابزارهای سازمانی به عنوان جایگزینی برای روابط بین‌الملل، نگاه کردن به سیاست قدرت به صورت رفتار شیطانی و اهریمنی و همچنین موضع‌گیری منفی نسبت به ماهیت سیاست خارجی و روابط بین‌الملل سبب گردید تا امکانات ذهنی لازم برای برخورد تئوریک، عینی و سیستماتیک به مسائل روابط بین‌الملل فراهم نشود (لینکلتر، ۱۳۸۵: ۷۶). سومین دلیل، به ماهیت دیرینه سیاست (اعم از داخلی یا بین‌المللی) مربوط می‌شود. اصولاً یک عنصر منطقی در رفتارهای سیاسی وجود دارد، که باعث حساس کردن سیاست نسبت به تحلیل نظری می‌شود. در عین حال یک عنصر عارضی نیز در سیاست وجود دارد که مانع از هر گونه درک نظری می‌گردد. به طور کلی مواردی که نظریه‌پرداز سیاست می‌باید با آنها سر و کار داشته باشد بسیار مبهم‌اند، بسیاری از رویدادهای بین‌المللی چندان قابل تکرار به نظر نمی‌رسند و شاید بتوان گفت که منحصر به فرد هستند، در عین حال گاه شباهت‌های زیادی میان این وقایع مشاهده می‌کنیم.

از آنجا که رویدادهای مزبور حاصل نیروی اجتماعی‌ای هستند که در عمل از ماهیت انسانی نشئت می‌گیرند، همین امر سبب می‌شود تا آنها تحت شرایط مشابه به صورت یکسان ظاهر گردند (قوام، ۱۳۸۸: ۷). در کنار این عوامل نباید از شرایطی نظیر: ۱- ناهمگونی جامعه بین‌المللی، ۲- تعدد متغیرها، ۳- وجود بازیگران غیر حکومتی، ۴- دگرگونی در شرایط و مقتضیات بین‌المللی، ۵- کمیت ناپذیری عوامل کیفی، ۶- در اختیار نداشتن اطلاعات محرمانه، که ورود مطالعات علمی را در حوزه رشته روابط بین‌الملل با تاخیر مواجه ساخته بود نیز غافل ماند (قوام، ۱۳۸۵: ۱۲).

سیری در مطالعه نظری روابط بین‌الملل

در هر رشته علمی برای درک پدیده‌ها، اندیشه در مورد روابط درونی پدیده‌ها، هدایت پژوهش و همچنین برای تجویز سیاست‌گذاری‌های درست و معقول، وجود نظریه ضرورت اساسی دارد (فالتزگراف و دوئرتی، ۱۳۸۸: ۲۵). در واقع یکی از مهمترین دستاوردهای هر رشته علمی یا حوزه مطالعاتی را دستاوردهای نظری آن تشکیل می‌دهند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۵)، زیرا این نظریه‌ها هستند که به یک بیان، شناخت را در یک هم‌نهاد ترکیب می‌کنند و جهان را در کل با ایجاد ارتباط میان پدیده‌هایی که به ظاهر نامرتبط و بی‌معنا هستند، برای ما معنادار می‌سازند. از این رو، شناخت نظریه‌های روابط بین‌الملل می‌تواند به اندیشمندان حوزه سیاست و هم‌چنین سیاستمداران، نوعی کمک فکری نماید (سیف‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۶۴). البته باید توجه داشت که نظریه‌های روابط بین‌الملل هر کدام با توجه به عوامل مورد توجه و تاکید، نگاه متفاوتی به مسائل و موضوعات بین‌المللی دارند. تلاش برای نظریه‌پردازی در مورد سرشت روابط میان دولتها قدمت بسیاری دارد تا جایی که برخی این تلاشها را به هند، چین و یونان باستان نسبت می‌دهند، اما علیرغم وجود این تلاش و کوششها تا قبل از جنگ جهانی اول در نظریه روابط بین‌الملل هیچ رشد منظمی که قابل مقایسه با توسعه نظریه‌های مربوط به سیاست داخلی

دولتها باشد انجام نگرفت، تا جایی که مارتین وایت معتقد است اگر مقصود از نظریه روابط بین‌الملل، سنت تعمق پیرامون روابط میان دولتها به عنوان همزاد نظریه سیاسی یا اندیشه سیاسی در باب دولت است، چنین سنتی وجود ندارد (فالتزگراف و دوئرتی، ۱۳۸۸: ۲۷-۲۶). علاوه بر این، در خصوص سرشت نظریه نیز میان نظریه پردازان روابط بین‌الملل اتفاق نظر وجود ندارد، این امر تا جایی است که ریمون آرون معتقد است؛ واژه‌هایی که از واژه نظریه مبهم‌تر باشند بسیار محدودند. در این میان برخی نیز تئوریا را به مثابه لنزهایی می‌دانند که انسانها از ورای آنها به جهان هستی می‌نگرند (اسمیت و بیلینس، ۱۳۸۱: ۲۲). بنابراین، استفاده از تئوریهای گوناگون در بررسی و مطالعه موضوعات مختلف، می‌تواند نتایج متفاوتی را بدست دهد. اصولاً تئوریا زمانی ظهور می‌یابند که تئوری‌پردازان با بی‌نظمی و نقصی در جهان هستی مواجه گردند؛ بر همین اساس کارکرد اصلی تئوریا بیان خلاهای موجود و ارائه وضعیت مطلوب می‌باشد (اسپرینگز، ۱۳۷۰: ۸). برای دست‌یابی به این کارکرد یک تئوری باید سه مرحله توصیف وضعیت کنونی، علت‌یابی و تبیین وضعیت حاضر و نهایتاً پیش‌بینی وضعیت آینده را به عهده گیرد (بلیکی، ۱۳۸۷: ۱۵۰). بنابراین، تئوری‌پردازها کسانی هستند که در مشاهدات خود بی‌نظمی‌هایی را مشاهده کرده و در راستای سامان بخشیدن به آنها تلاش می‌نمایند (اسپرینگز، ۱۳۷۰: ۱۲). روابط بین‌الملل نیز از جمله موضوعاتی است که در پرتو تئوریهای مختلف جلوه‌های متفاوتی به خود گرفته است، این امر تا جایی است که می‌توان گفت تئوریهای روابط بین‌الملل در جهت تشریح فرایندهای موجود در نظام بین‌الملل تولد یافته‌اند.